



باسمه تعالی

درگذشت استاد بزرگ و دانشمند و ادیب نجیب آقای پروفیسور فضل‌الله رضا ضایعه ای است که تدارکش آسان نیست زیرا پروفیسور رضا واجد صفاتی بود که جز در وجود نوادر جمع نمی شود. او که بیشتر عمر طولانی و پربرکت خود را در خارج از ایران گذراند، درد غربت را با رجوع به شعر و ادب و انس با زبان فارسی درمان می کرد. وقتی که با شهرت علمیش به وطن بازگشت و رئیس دانشگاه صنعتی شد و سپس به ریاست دانشگاه تهران رسید، در میان استادان هم کم و بیش این نگرانی وجود داشت که ایشان با محیط و شرایط مدیریت در ایران آشنا نباشد و چه بسا بخواهد به همان شیوه ای عمل کند که در اداره دانشگاه های اروپا و امریکا معمول است ولی چون با روح ایران آشنا بود، دیدیم که خردمندان عمل کرد. یکی از کارهای مهمش که کمتر به اهمیت آن پی بردند و احیاناً در آن چون و چراها کردند، اعطای درجه دانشجویی به مدرسان و دانشگاهیان نامداری بود که بر حسب مقررات اداری شرایط رسمی احراز مقام دانشجویی و استادی نداشتند. پروفیسور رضا احترام دانش و ملایک دانشمندی را بر رعایت مقررات و رسوم اداری ترجیح داد و به بزرگانی چون محمدتقی دانش پژوه، احمد فرید، محمدابراهیم باستانی پاریزی و ایرج افشار و ... درجه استادی و دانشجویی داد و راستی چه بد بود که بگویند دانشگاه تهران چنین کسانی را از رسیدن به مقام دانشجویی بازداشته است. دانشمندی که با فرهنگ و ادب انس داشت، قدر دانشمندان و صاحب نظران را نیز خوب دانست. کاش امثال او در میان ما فراوان بودند. از خوشوقتی های من یکی اینست که وقتی فرصت مطالعاتیم را در پاریس می گذراندم و ایشان سفیر ایران در یونسکو بودند توفیق ملاقاتی دست داد. اولین جمله ای که به من گفت این بود که «شاعران در زمانه عسرت» را خوانده ام. من غرق حیرت شدم که چگونه رئیس دانشگاه تهران فرصت کرده است نوشته یک دانشجویی بالنسبه جوان و گمنام و موجزنویس را که در طی یک سال بیش از صد نسخه از کتابش به فروش نرسیده بود بخواند. پروفیسور رضا دانشمندی جامع و کتاب خوان و کتاب خوانده بود و نه فقط در مهندسی بلکه در ادب و فرهنگ ید طولی داشت. خدایش رحمت کند که وجودش غنیمتی بود و نظیرش را در طی هفتاد هشتاد سالی که به کار علم و ادب مشغول بود کمتر دیده ایم و می شناسیم.